

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اقامت ده روز، به مبدأ روز رسید. در این بحث مرحوم امام(ره) به تبع مشهور می‌گویند: مبدأ روز طلوع فجر ثانی یا فجر صادق است.

صاحب جواهر(ره) فرمود: هر شخصی که آشنا به شرع، لغت و عرف باشد شک نمی‌کند که مقصود از آغاز یوم همان طلوع فجر است.

در مقابل مرحوم آقای خوئی(ره) فرمود: از آن‌جا که شارع در این مسئله اصطلاح جدیدی ندارد، لذا باید به عرف رجوع نمائیم. عرف نیز مبدأ روز را طلوع خورشید می‌داند. بین این دو قول در مدت زمان روز حدود یک ساعت و نیم اختلاف وجود دارد.

هر چند محل اصلی مطرح شدن این بحث در وقت نیمه‌شب و زمان شروع نماز شب است که باید دید نیمه شب از غروب خورشید تا طلوع فجر محاسبه می‌شود یا از غروب خورشید تا طلوع شمس، اما مرحوم صاحب جواهر(ره) در مسئله محل بحث ادله را مفصل ذکر نموده‌اند.

یکی از ادله قول مشهور که توسط مرحوم صاحب جواهر(ره) بیان شده‌است، استدلال به آیه شریفه 114 سوره هود بود که بحث از آن گذشت و به نظر ما استدلال به آن تام است.

ادامه بیان کلام مرحوم صاحب جواهر(ره)

دلیل دیگر این آیه سوره مبارکه قدر است: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»^[1]

در این آیه منتهای شب قدر را مطلع فجر قرار داده‌است و حتی نیز غایت برای موضوع است؛ یعنی مطلع فجر غایت لیل می‌باشد.

اما مراد آیه این نیست که مقداری از شب را در نظر گرفته و بگوئیم در آن مقدار سلام خدای تبارک و تعالی و یا ملائکه وجود ندارد.

دلیل دیگر آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ»^[2] است. در این آیه

می‌فرماید: در سه وعده قبل از طلوع خورشید، قبل از غروب خورشید و شب، خداوند متعال را تسبیح کن.

قرینه مقابله اقتضا دارد که مراد از قبل طلوع خورشید روز باشد چون قبل طلوع خورشید و قبل غروب در مقابل شب قرار داده شده‌است؛ پس اگر مراد از قبل طلوع خورشید یوم باشد به این معنا است که شب تا ابتدای فجر ادامه دارد و از ابتدای فجر روز آغاز می‌شود.^[3]

کلام مرحوم سید(ره)

مرحوم سید(ره) در مورد نیمه شب طبق یک معیار تکوینی ابتدا می‌فرماید: احتمال دارد نیمه شب ما بین غروب خورشید و طلوع آن باشد. اما در ادامه می‌فرماید: اما در این احتمال اشکال وجود دارد چون ممکن است بگوئیم نیمه شب ما بین غروب و طلوع فجر است همان‌گونه که جماعتی نیز به آن قائل هستند.^[4]

واقع این است که مشهور قدما و متأخرین نیمه شب را از غروب خورشید تا طلوع فجر می‌دانند و به نظر ما نیز حق با مشهور است.

بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

نسبت به کلام مرحوم محقق خوئی(ره) باید دو نکته را بیان نمائیم:

نکته اول: مرحوم خوئی(ره) فرمود: طبق متفاهم عرف، روز از طلوع شمس آغاز می‌شود. به نظر ما این مطلب صحیح نیست چون قبل از طلوع خورشید و زمانی که فجر در حال گسترش است، عرف به آن روز می‌گوید و حتی گاهی اوقات نیم ساعت یا یک ربع به طلوع آفتاب، هوا کاملاً روشن است. به بیان دیگر این که مابین طلوع فجر و طلوع خورشید را جزء شب بدانیم خلاف متفاهم عرف است.

نکته دوم: مرحوم آقای خوئی(ره) فرمود: شارع در یوم و لیل اصطلاح خاصی ندارد و مرجع عرف است. با توجه به ادله‌ای که از کلام مرحوم صاحب جواهر(ره) ذکر شد و ایشان به آیات متعدد از قرآن کریم اشاره نمودند، به چه دلیل باید بگوئیم شارع برای این مسئله اصطلاح خاص ندارد؟!

حتی مرحوم صاحب جواهر(ره) می‌فرماید: شخصی که عارف به شرع، عرف و لغت باشد، مبدأ روز را طلوع خورشید نمی‌داند و باید مبدأ روز طلوع فجر باشد.

البته ظاهراً مرحوم آقای خوئی(ره) به این اشکال تفنن داشته‌است، لذا می‌فرماید: اگر اشکال شود که شما می‌گوئید شارع در یوم و لیل اصطلاح شرعی خاص ندارد اما در عین حال چرا حد مغرب را زوال حمزه مشرقیه قرار می‌دهید؟ پس معلوم می‌شود شارع اصطلاح خاص دارد. ایشان در پاسخ می‌فرماید: این مورد تعبد است.

نقض دیگری که ما به ایشان وارد کردیم در مسئله میبیت به منا است که ایشان مانند بقیه محور را طلوع فجر قرار داده‌اند نه طلوع خورشید.

باز هم ایشان باید بحث تعبد را مطرح نماید؛ در حالی که نمی‌توان در تمامی موارد نقض این مسئله را مطرح نمود و معلوم است

که شارع در تمام موارد منتهای شب و آغاز روز را طلوع فجر قرار داده‌است.

در مسئله محل بحث یا باید بگوئیم شرع و عرف در یوم و نهار تطابق دارند، در نتیجه شرع اصطلاح خاصی ندارد. اما اگر بپذیریم که عرف بر خلاف شرع است، شرع در تمام موارد، منتهای لیل و شروع روز را مطلع فجر قرار داده‌است؛ در نتیجه کلام مرحوم امام(ره) که فرمود مبدأ روز طلوع فجر ثانی است صحیح می‌باشد.

طبق این مبنا اگر مسافر زمان طلوع خورشید وارد شهر شد، باید تا روز یازدهم صبر کرده و بین الطلوعین آن‌را درک کند تا اقامت ده روز وی تمام شود. اما طبق مبنای مرحوم آقای خوئی که روز از طلوع خورشید آغاز می‌شود، اقامه عشرة ایام در مورد این شخص محقق شده‌است.

اقامت ده روز به صورت ملفق

پس از روشن شدن مبدأ روز، بحث بعد این است اقامة عشرة ایام باید ده روز کامل باشد یا به صورت تلفیقی هم این مسئله امکان دارد؛ به این بیان که اگر شخصی مثلاً وقت نماز ظهر داخل در شهری شد، می‌تواند مقداری که در شهر نبوده را از روز یازدهم محاسبه نماید یا خیر؟!

مرحوم امام(ره) در این بحث می‌فرماید: «یکفی تلفیق الیوم المنکسر من یوم آخر علی الأقوی، کما إذا نوى المقام عند الزوال من الیوم الأول إلى الزوال من الیوم الحادي عشر».^[5]

مرحوم آقای خوئی(ره) نیز می‌فرماید: همه ده روز را به صورت تلفیقی می‌پذیرند. شاهدشان این است که اولاً نسبت به روز تلفیقی نیز «یوم» صادق است. ثانیاً آنچه در خارج رخ می‌دهد این است که غالباً مسافر زمانی وارد شهر می‌شود که مدت زمانی از طلوع فجر یا شمس گذشته است.^[6]

به نظر ما شاهد ایشان قابل قبول نیست برای این‌که اگر از روایات یوم غیر تلفیقی استفاده شود، ورود غالبی مسافر در اثناء روز دخالت و تأثیری در بحث نخواهد داشت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ قدر، 5.

[2] □ ق، 38 و 39.

[3] □ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 7، ص: 222.

[4] □ «...يعرف نصف الليل بالنجوم الطالعة أول الغروب إذا مالت عن دائرة نصف النهار إلى طرف المغرب و على هذا فيكون المناط نصف ما بين غروب الشمس و طلوعها لكنه لا يخلو عن إشكال لاحتمال أن يكون نصف ما بين الغروب و طلوع الفجر كما عليه جماعة...» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج 1، ص: 518 و 519.

[5] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص: 258.

[6] □ «إذ الظاهر أنّ المراد من الیوم الأعم من الملفق من نصفین، فيکفی تلفیق الیوم المنکسر من یوم آخر، فإنّ من دخل البلدة عند الزوال و خرج لدى الزوال من الغد یصح أن یقال: إنه بقي في تلك البلدة یوماً كاملاً. و علیه فالداخل عند الزوال الخارج زوال الیوم الحادي عشر یتم، لصدق بقاء عشرة أيام من غیر آية عناية. فلا تعتبر العشرة غیر الملفقة بعد الصدق العرفي المزبور و فقد الدلیل علی التقييد. و لعلّه یشهد لذلك أنّه قلّما یتفق دخول المسافر أول النهار إلّا نادراً، بل الغالب دخوله أثناء النهار أو في اللیل، و

عليه فلا موجب لإسقاط هذه الساعات بعد الإطلاق في دليل الإقامة عشرة أيام، بل هي محسوبة بطبيعة الحال، و مقتضاه تلفيق يوم منها و من يوم الخروج.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 263.